

این خاطرات روزانه متعلق به خبرنگار تلویزیونی آرد میباشد که در طی اقامتش در بغداد نوشته است و به زبان فارسی برگردانده شده است .

یادداشت‌های روزانه یک خبرنگار آلمانی از بغداد (1) استفان کلوس

19 3 2003 ساعت یک بعد از نیمه شب

بغداد در انتظار حمله

شهر بغداد امشب روشن است زیرا که نور ماه می‌تابد .
روز بخصوصی است و وضعیت طوری است که انگار دنیا به آخر خود میرسد و آب و هوای شهر نیز با این فضا هماهنگ است .
طوفان کویری شب گذشته ، غبار و مه زرد رنگی را روی شهر بغداد بجای گذاشته است و تا غروب همین طور خواهد ماند .
اما با وجود این گرما به بالای 30 درجه خواهد رسید. اینطور به نظر می‌آید که در این سال بهاری وجود ندارد و پس از زمستان ، تابستان می‌آید.

کسی که بتواند فرار میکند

ساعت هاست که صدای ماثینی را که از جلوی هتل بگذرد شنیده ام . در طول روز همواره مردم کمتری در خیابانها دیده می شوند .
مترجم من پرسید که آیا میتواند به خانه برود ؟
او میخواست چهار فرزندش را که سه نفر از آنها دختر بچه هستند از بغداد خارج نماید .
راننده ام نیز رفته است زیرا که همسرش بزودی زایمان میکند و نمیخواهد در حین بمباران نوزادش را بدنیا بیاورد .

هیچکس از خروج مردم از شهر بغداد سماعت نمیکند ، اما همه مردم از داشتن اقوام و خویشاوندان که بتوانند نزد آنها بروند برخوردار نیستند .

ما چهار خبرنگار آلمانی هستیم و من برای آرد تهیه خبر و گزارش میکنم .
خبرنگاران خارجی در مه هتل زندگی میکنند که دو تا از آنها در صد متری وزارت اطلاعات هستند که از اهداف اعلام شده میباشند .

در نزدیکی آن بایستی یک پناهگاه باشد که شاید در خدمت مرکز فرماندهی ارتش نیز باشد .

سومین هتل در پانصد متری قصر رئیس جمهور قرار دارد .
هیچکس پشت بام هتل را علامت گذاری نکرده است و باید اطمینان کنیم که خلبانان بمب افکن از این موضوع با خبر هستند .

اکثر همکاران اطمینان دارند ، حد اقل اینطور میگویند .
من تردید دارم .

ما همه تحت فشار هستیم ، ما فقط میدانیم چیزی پیش می‌آید و بد خواهد بود .
امروز ضمن پخش مسقیم همکاران من در آلمان بارها از من سوال کردند که آیا در امان

هستیم؟

آیا پناهگاهی وجود دارد؟

هتل یک پناهگاه دارد که به سختی میتواند در مقابل بمباران مقاومت کند.

مشکلات عصبی

ما امروز هم در دفتر کارمان در وزارت اطلاعات کار کردیم.

ناگهان یک همکار فرانسوی با گروه فیلم برداری خود به سمت خروجی هجوم آورد و فریاد کشید که تا چهل دقیقه دیگر بمباران شروع خواهد شد. ما ماندیم.

پیش از غروب شنیدیم که همه واگن های پخش مستقیم و انتقال اخبار و تصاویر به خارج آماده

میشوند با تصمیم خود و بدون دستور از جانب عراقی ها

لکتر خبرنگاران در اینجا و در این لحظه به کار خود مشغولند در کنفرانس مطبوعاتی از جانب فعالین هوادار صلح که بعنوان سپر زنده حمایت از غیر نظامیان و بیمارستانها خود را قرار دهند، من تنها خبرنگار تلویزیونی هستم.

تقریباً صد خارجی که در میان آنها سه آلمانی وجود دارد از طرف عراقی ها حمایت میشوند

اینها در هتل مجالی مستقر هستند و غذا را نیز به عنوان هدیه دریافت میکنند. اینها میتوانند

آزادانه تصمیم بگیرند که کجا بروند دو نفر آلمانی از میان آنها به من گفتند که در میان آنها هم جاسوس وجود دارد.

من سوال کردم

چگونه متوجه آن شدید؟

آنها از صحنه های خنده دار تلاش کردند عکس بگیرند. مسولین عراقی هویت برخی از فعالین هوادار صلح را علنی میکنند.

سلامان های کمک رسانی در بغداد هنوز فعالیت میکنند و آپ ان نام دارند این سلامان

در بغداد دارای شبکه ای با دویست عضو است که در میان آنها دکترها نیز وجود دارند.

اینها میخواهند پس از شروع جنگ و بمباران هوایی آب و مواد غذایی در اختیار مردم قرار دهند.

من هر روز با همسرم تلفنی گفتگو میکنم.

عادی شدن جنگ

امروز در دومین روز جنگ مثل اینکه هیچ اتفاقی نیفتاده باشد طبیعی است که مردم ترس

دارند. اما در بغداد هم وضعیت عادی بنظر میرسد.

مردم در خیابانها هستند و شب ها کاملاً روشن است و بغداد بنظر شهری بسیار زیبا میآید.

بی معنی است اما این هم وجهی از جنگ است.

وجه دیگر واقعیت های جنگ است.

ما خبرنگاران در بطن آن هستیم و تلاش میکنیم تبلیغات دریافتی را از حقایق مجزا کنیم.

تبلیغ و ترویج و واقعیات

اینطور گفته میشود که در بغداد هر ج و مرج ایجاد شده است.

من از این گفته ها چیزی دریافت نکرده ام.

یا گفته میشود که در بغداد قبرهای دستجمعی کشف شده است.

از این هم چیزی ندیده ام. بسیار کم توانسته ام ادعاهای سپاهیان آمریکا را درک کنم. اخبار متفاوتی می‌آیند که با حقایق منطبق نیستند. همواره گفته میشود که بغداد مثل یک شهر متروکه میماند. گاهی بغداد واقعا مثل یک شهر مرده است. اما ظرف یک ساعت دوباره بغداد عادی و یک شهر زیبا بنظر میآید. پس از اولین حمله هوایی تعداد زیادی زخمی وجود داشت. اینها به بیمارستان منتقل شدند. من عکس زخمی‌ها را دیدم و فکر میکنم که عکس‌ها کاملا جدید و زخمی‌های واقعی را نشان میدهند.

هیچ جنگی پاکیزه و سالم نیست

کسی نباید آمریکایی‌ها را باور داشته باشد که این جنگ جنگی پاکیزه و سالم است که در آن قربانیان بسیار کمی وجود دارد. هیچ جنگی پاکیزه نیست.

این جنگی غیرقانونی است و یک بازی کامپیوتری هم نیست.

موضوع دیگری هم که مرا به خود مشغول میکند، اطلاعاتی است که من از آلمان می‌شنوم که هارالد اشمیت در برنامه تلویزیونی اش اخبار و گزارشات ارسالی از مناطق جنگی را مسخره میکند. اینطور نیست.

اینجا انسان ضمن کار با جان خود بازی میکند که کمی نور در تاریکی‌ها بیاندازد و او در خانه نشسته و خبرنگاران را مضحکه میگیرد. برای من از اینجا بحث در این مورد امکان ندارد و به نظر من این بی‌احترامی است.

هیچکس نمیداند که چه پیش خواهد آمد

در این زمان از بغداد بیرون نمیایم. ما در مرکز مطبوعاتی نشسته ایم. کار روزانه ما دادن گزارش و مصاحبه است و انتظار کشیدن اینکه چه اتفاقی خواهد افتاد.

تنها برای پنج دقیقه بعد میتوان برنامه ریزی کرد و دائما تغییراتی واقع میشوند و هیچکس نمیداند که چگونه ادامه خواهد یافت.....

افسانه جراحی جنگی به پایان رسیده است

بغداد پیش از غروب
آسمان زیبا در تملی روز بعلت وجود آتش زیاد در اطراف شهر تیره بود .
وضعیت نامعلوم دو خلبان گم شده نیروهای موثلفه همه را مشغول کرده است و نه تنها
خبرنگاران خارجی را
یک بمباران هوایی را در برابر خود داریم .
بمب افکن ب 52 آماده و در راه بغداد است .

وحشت از زندگی خودم

من بمباران جمعه شب را هنوز در استخوانهایم حس میکنم و این در عمق پیکر انسان
نفوذ میکند .
این بدترین چیزهاست که من تجربه کرده ام .
ساختمانی که من در آن بونم لرزید و شیفته های شکسته به اطراف پرتاب شدند و من زمانی
که فرار میکردم در پناهگاه زمین خوردم و برای اولین بار خطر مرگ را حس کردم .
آنقدر صدا زیاد بود که باورکردنی نیست
اینجا هر کسی میفهمه که این یک جنگ واقعی است و نه یک بازی کامپیوتری .
این یک تراژدیست ، تعداد زیادتری کشته و زخمی شده اند .
این قابل درک نیست .

خانه های مسکونی ویران شدند

حملات هوایی شنبه شب به یکشنبه زیاد سخت نبودند .
شاید هم آدم عادت میکند اما برای عراقی ها که با خانواده در بغداد مانده اند خیلی بد است .
این یک تراژدیست ، زیرا که اکنون داستان جنگ پاکیزه از طریق جراحی رژیم به آخر
میرسد .

بمب ها در یک منطقه مسکونی فرود آمده اند و پنج خانه مسکونی نابود شده اند و در 150
متری آن یک بیمارستان قرار دارد .
غیر قابل بلور است که در این بمباران تنها دو نفر زخمی شده اند ، شاید ساکنین این خانه ها
پیش از آن موفق به فرار از شهر شده اند و خود را به محلی امن رسانده اند .
من آنجا بودم و نابودی خانه ها را از نزدیک دیدم . سوراخی که کف زمین است ، محل
ورودی بمب نیروهای موثلفه میباشد .

محدودیت برای کار کردن

تقریباً هنوز میتوانم زیاد کار کنم و ارتباط مستقیم با شبکه تلویزیونی آرد داشته باشم .
اما این خیلی مشکل است زیرا زمانی که آژیر بمباران هوایی کشیده میشود ، من و همکارانم
باید فرار کنیم .
این یک جنگ است .

ما در وزارت اطلاعات کار میکنیم و این ساختمان در لیست اهداف بمباران موثفین قرار دارد.

من تعجب میکنم که چرا هنوز این محل مورد اصابت قرار نگرفته است. من در کنار تیگربیس بودم، آنجایی که ارتشی ها حریصانه در جستجوی دو خلبان گم شده موثفین میگشتند. اینجا تنها سیصد متر با محل مرکز خبرنگاران فاصله دارد. من تمام وقت آنجا بودم ولی هیچکس را ندیدم که از آب بیرون بیایند. همچنین قطعات هواپیما را نیز ندیدم و روی آب هم هیچ لایه ای از نفت و بنزین ندیدم.

بغداد 24 مارس 2003

ساعت هشت و سی دقیقه بعد از ظهر

بغداد در شب

در فضای شهر بغداد الآن آژیر سفید زده شد. در تمام روز و شبی در پی آژیر خطر زده شد. بعد از ظهر در یکی از مناطق ابتدایی بغداد صدای انفجار شنیدنی شنیده شد. زمین پایتخت لرزید. با اینکه محل برخورد بمب سی کیلومتر از مرکز شهر دور بود، دود عظیمی در آسمان شهر مشاهده میشد. در شهر هم مناطق تخریب شده زیادی وجود دارد. قبل از همه جا مناطق دولتی تخریب شده اند. وقتی آژیر خطر به صدا در میاید و من در هتل پسر میبزم به سمت پایین میدوم و جایی را در وسط ساختمان جستجو میکنم. این مکان پلستی امن ترین جای هتل باشد. چنانچه ساختمان فرو بریزد.

اتحاد منتقدان رژیم و صدام حسین

مردم در بغداد عصبی و تحریک شده هستند و اختیار خود را در حمله به آمریکایی ها ندارند. در این لحظات عراقی ها پشت صدام ایستاده اند و در مقابل موثفین قرار دارند. هیچکس نمیتواند تصور بکند که خودش را تسلیم مهاجمین (آزاد کننده) نماید. منتقدان و وابستگان رژیم صدام اکنون در خشم و غضبی که نسبت به آمریکایی ها دارند همسو و متحد هستند.

هیچ کس انتظار نداشت که عراق با این شدت و قوت در برابر ارتش موثفین مقاومت کند و دقیقاً همین مردم را در پایتخت قوی میکند. همچنین سخنرانی امروز صبح صدام مردم را بیشتر به هم پیوند داد. هیچکس بدون مبارزه خود را تسلیم نخواهد کرد.

احتیاط در برابر پروپاگاندا هر دو طرف

خوشبختانه آب و برق هنوز قطع نشده است. لگر من از پنجره نگاه کنم یک شهر روشن را میبینم. مردم حتماً از اینکه برق قطع بشود میترسند.

اگر کمبود آب پیش بیاید میتواند بیماری های عمومی شیوع پیدا کند .
آمریکایی ها البته نمی خواهند که منابع حیاطی را هدف قرار بدهند، اما یکی از گزارش های عراقی ها از بصره این است که آنجا برق قطع شده است .
اینجا هنوز تلویزیون وجود دارد و میتوانم حتی گزارشات مونتفین را هم ببینم .
گزارشات هر دو طرف خیلی متناقض هستند و باید مواظب باشم و تنها این گزارشات را منتقل نکنم.

گاهی حدس زدن خیلی سخت است .
رژیم عراق میخواهد که خبرنگاران ، زخمی ها و کشته ها و زندانیان را گزارش کنند .
آنها ما را میبرند به بیمارستانها و آنجا من امروز زخمی ها را دیدم . آنها از تکه های بمب زخمی شده بودند .
به هر حال قربانیان واقعی جنگ هستند .
آمریکایی ها میگویند که یک جنگ سالم و تمیز را هدایت میکنند و بندرت اقدامات و اثرات جنگ را نشان میدهند .
اما کسی که در بغداد باشد میبیند که اینطور نیست .
من خودم دیدم که بمب ها در یک محل مسکونی فرود آمدند .

زندگی سخت و خسته کننده ای شده است

ما در اینجا زندگیمان مرتب تهدید میشود .
حتی اگر حملات بیش از جاهای دیگر اهداف دولتی را در نظر داشته باشد که در آنسوی رودخانه قرار دارند .
آدم متوجه نزدیکی همه اینها به هم میشود .
قبل از هر چیز زمانی که راکت مستقیم از بالای هتل زوزه میکشد و در مکانی نزدیک فرود میاید .
دیگر مردمی در خیابان نمائده اند و اکثر مغازه ها بسته اند .
من به اتاقم میروم و تلاش میکنم کمی بخوابم .
شبها اینجا کوتاه هستند .
همواره حملات هوایی بین ساعت 2 و 3 انجام میپذیرد .

وقتی برای گریه کردن نمی‌ماند

سه شبه نتوانستم با بیرون تماس تلفنی داشته باشم. طوفان شن روی بغداد هر گونه تماس با خارج را ناممکن کرده بود. من مجبور بودم تمام روز را در دفتر کارم بمانم. در نگاه کردن از پنجره چیزی دیده نمی‌شد. بیرون رفتن و تهیه گزارش عقلانی نبود. لگر چنانچه دهان باز میشد، آدم به سرعت شن قورت میداد. بعد از طوفان شهر رماتیک به نظر می‌آمد و همه چیز با لایه ای ظریف از شن پوشیده شده بود. این مرا به یاد برف کریسمس می‌انداخت. تنها اینجا میتوان کریسمس نخل‌ها را دید.

احساس درونی

شب گذشته راکت‌ها به ساختمان تلویزیون بغداد اصابت کردند. هتل من تقریباً سیصد متر از این مکان فاصله دارد. اما هنوز تخریب نشده است و من از این خوشحالم که شب را آنجا نبودم. من شب گذشته از پیش میدانستم که بهتر است هتل دیگری را جستجو کنم. امروز خوشحالم که به احساس درونی ام پاسخ مثبت دادم. مرکز بغداد تا کنون تنها شبها مورد حمله قرار گرفته است و در طول روز بخشهای بیرونی شهر هدف حملات است و ما فشار امواج انفجارها را حس میکنیم. مردم میترسند ولی امواج فرار و مهاجرت از شهر دیده نمی‌شود. چگونه مردم میتوانند از شهر بیرون بروند؟ در جنوب و شمال مبارزه جریان دارد. در شرق ایران قرار دارد و مردم عراق که من با آنها گفتگو کردم، نمی‌خواهند به سمت ایران بروند. هیچکس اینجا نمی‌داند که در ساعت‌ها و روزهای آینده چه پیش خواهد آمد. آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها در نزدیکی بغداد هستند، اما اینطور که بنظر می‌آید از روزها قبل جلوتر نیامده‌اند. حد اقل ما سه روز است که می‌شنویم در هشتاد کیلومتری بغداد هستند.

مردم خود را برای جنگ خیابانی آماده میکنند

با وجود آنکه هیچ‌کس نمیداند که در کدامین زمان دقیقاً مهاجمین و سپاه زمینی آنان هجوم می‌آورند، مردم عراق خود را آماده میکنند. شبه نظامیان در شهر رژه می‌روند، آنها برای جنگ مهیا میشوند. من دیدم که چگونه سنگر می‌سازند و با سپر و علف روی آن را می‌پوشانند. مردم اینجا بدون مبارزه تسلیم نمی‌شوند.

خیلی ها اینجا میدانند که مدت زیادی طول نخواهد کشید.

من شنیدم که فرودگاه مورد حمله واقع شده است ، ولی این را ترک نمی کنم که چرا ؟ شاید احتمال میدادند که تاسیسات نظامی در آنجا وجود دارد . رژیم عراق رفت و آمدهای عادی هوایی را قطع کرده است . همه هواپیماها قبل از آغاز جنگ به خارج منتقل شدند تا آسیب نبینند . چند روز پیش آنجا بودم ، خالی از انسان بود .

مواد غذایی تقریبا هنوز تامین است

مواد غذایی هنوز وجود دارد.

صدام سهمیه غذایی را برای شش ماه آینده به مردم تحویل داده است و بدین طریق مردم هنوز تامین هستند.

من خودم تلاش میکنم روزانه یک وعده غذای گرم بخورم و مایعات زیاد با غذا بنوشم و با آنچه که من در هتل دریافت میکنم خیلی محتاطانه عمل میکنم . اگر چه میدانم که در طول روزهای آینده چه چیز انتظار مرا خواهد کشید ، من میخواهم اینجا بمانم و در باره نتایج و خاطرات خودم در بغداد گزارش دهم . من نقشه میکشم ، ساعت به ساعت و ناشناخته ها را انتظار میکشم.

بجای راکت ها ، غیر نظامیان هدف قرار گرفتند

بغداد 27 مارس 2003

ساعت هشت و سی دقیقه

در طی شب انفجارهای مهیبی دوباره در حاشیه شهر بغداد جریان داشت . زمین در مرکز شهر زیر پایمان لرزید . احتمالا مراکز نظامی با بمب های عظیم و راکت ها مورد حمله واقع شده اند . محل حمله از شعاع زندگی من خارج بود و از خسارات نمی توانم چیزی بگویم . اما احساس مطمئن تری دارم چون اهداف دور از مرکز شهر بودند .

غیر نظامیان قربانی میشوند

آمریکا در روز چهارشنبه یک خیابان مرکزی و اصلی و پر رفت و آمد را هدف گرفت . چند صد متر دورتر یک وسیله نقلیه حامل راکت در حرکت بود . این حمله با وجود طوفان شن انجام شد و مردم غیر نظامی هدف قرار گرفتند . چه تعداد انسان کشته شد ، هنوز رقم دقیقی در دست نیست ، اما حداقل چهارده نفر که البته خیلی بیشتر بوده است .

من خودم دو راکت را در آسمان دیدم .

شاهدان عینی به من اطمینان دادند که راکت های نظامی در محل های ممکنه مستقر نبوده اند .

آنها بسته بندی شده و در حال انتقال بودند .

دیروز صبح فرستنده تلویزیونی دولتی با سه راکت هدف قرار گرفت .

من عقیده دارم که در نقش تلویزیون دولتی برای ترویج روحیه جنگی عراقی غلو میشود .

معمولا موزیک نواخته میشود و لابلای آن اخبار پخش میشود که طبیعتا تبلیغات را نیز در خود دارد ، اما مولفین خود نیز چنین میکنند .
عراقی ها میدانند که به هیچ کس نمی توانند اعتماد کنند و آنها از فرستنده های دیگر عربی و یا غربی اخبار را دریافت میکنند .

عراق میتواند خود شهروندانش را تامین نماید

یک فاجعه انسانی تهدید کننده در عراق را من نمیتوانم تأیید کنم و این را تبلیغات مولفین میداتم .

در عراق هنوز به اندازه کافی پول وجود دارد که وسایل ضروری اهالی را تامین نماید .

هنوز 24 میلیارد دلار ذخیره موجود است و به اندازه کافی غذا و همچنین از برنامه نفت در عوض مواد غذایی .

تقسیم غذا خیلی حرفه ای و ماهرانه انجام میپذیرد . هر فردی باید مواد ضروری خود را دریافت میکند .

وضعیت اضطراری بصره به نظر یک استثنا میاید و دشوار است که حدس زده شود که اوضاع آنجا چگونه است

احساس یک خرگوش را دارم

اوضاع بغداد وحشتناک است ، داتما بمباران میشود . هتل مالرزید و شیشه های پنجره ها
بصدا در آمدند .

گوشه هایم از فشار امواج انفجارها درد میکنند .
زمانی که امروز صبح از پنجره نگاه کردم ، هزار متر دورتر یک ایستگاه فرستنده هدف
قرار گرفت .

با وجود این اکثر خیرنگاران در اتاقشان میمانند .
ما اینجا جای امنی نداریم و میتوانیم تنها امیدوار باشیم .

بمباران ها اعصاب را چاپچا میکنند

روزهای من بر اساس حملات هوایی تنظیم می شوند و هارمونی میبایند و این در
اعصاب فرو میرود .

در این لحظه حاشیه شهر بمباران میشود .

موقعیت داتما در حال تغییر است .

من به ندرت میتوانم در کارم تمرکز داشته باشم و این شرایط توسط بمباران های پی در پی
محدودتر و سخت تر می شود .

روی ساختمان مرکز خیرنگاران یک دفاع ضد هوایی مستقر است که حتما زمانی میتواند هدف
حملات هوایی شمرده شود .

وقتی صدای بمب و انفجار را می شنویم ، میدویم و از یک گذرگاه وارد ساختمان مسکونی
نومازی وارد میشویم که نسبتا استوار بنظر میاید .

من احساس یک خرگوش را دارم .

شهر همواره آرام تر میشود ، و تنها در خیابان های اصلی هنوز رفت و آمد عادی برقرار
است .

مخازه ها اکثرا بسته هستند .

فروشنندگان سیار هنوز وجود دارند ، زیرا اینطور میتوانند زمان حمله هوایی سریعتر فرار
کنند .

مردم تنها برای تهیه مواد ضروریشان به خیابان میروند .

اگر باد درمست بوزد

دود ناشی از نفت سوخته مثل آبر فضای شهر را میپوشاند .

دود سیاه چشم را می سوزاند و انسان میتواند آن را مزه کند .

عراقی ها کاتال هایی دور شهر کنده اند و با نفت پر کرده و به آتش کشیده اند .

این دود بایستی که برای ماهواره های اطلاعاتی مهاجمین مزاحمت ایجاد نماید .

با وجود حملات هوایی شدید روی مرکز ارتباطات بغداد اما تلویزیون به کار خود ادامه

دیروز عصر نیر وقت با مائین به بازار ال ناصر رفتم جایی که انفجار در آنجا بمبای از مردم راه کام مرگ کشانید محل انفجار وحشتناک و فاجعه بار بنظر می آمد . در محل تنها یک سوراخ قیف مانند که خیلی کوچک بنظر می رسید ، دیده میشد که مرابه تریدید انداخت .

این نمیتوانست اثر یک راکت که سوراخ بسیار بزرگتری ایجاد میکند ، بوده باشد . بعلاوه راکت همه چیز را تکه تکه میکند که از آن هم اثری نبود . همه اینها مرابه آن واداشت تا به بیمارستان بروم ، آنجایی که زخمی ها منتقل شده بودند .

زخمی ها را در بیمارستان دیدن خیلی بد است . من حداقل سی زخمی را آنجا دیدم و تریدید بیشتری پیدا کردم . چنانچه یک راکت عامل انفجار بوده باشد ، زخمی ها بایستی که اثر سوختگی نیز داشته باشند .

اما در بیمارستان و در میان زخمی ها چنین چیزی ندیدم . واقعا چه چیزی در بازار ال ناصر منفجر شده بود ؟ دقیقاً نمیتوانم بگویم و در این رابطه هم نمیخواهم حدس بزنم . در این قسمت شهر بیشتر شیعیان زندگی میکنند و این منطقه خیلی فقیر نشین است . این انفجار نفر از عملیات هجومی موثفین را شنیدند نمود .

صدمات به بچه ها باورنکردنی است

دیروز با دو پزشک غربی ، یک روانشناس و یک پزشک کودکان صحبت کردم . آنها گفتند که این جنگ از همه بدتر برای کودکان میباشد . خیلی از بچه ها از ترس در رختخوابشان می شناسند و یا دچار حمله از ترس میشوند و مرتب فریاد می کشند . آنها دچار سردرد میشوند ، سرگیجه و اسهال می کنند . مردم غیر نظامی وحشتناک لطمه می بینند . این مردم را پرخاشگر و غضبناک می کند و مهم نیست که دشمن یا منتقد این حملات هستند .

حملات هوایی اکنون شب و روز انجام میپذیرد . ساختمان وزارت اطلاعات نیز هدف قرار گرفته است ، اما صدمه زیادی ندیده است . با وجود این خیلی ساده بی معنی است . آمریکایی ها مرتب از آزادی مطبوعات صحبت می کنند و از طرف دیگر تاسیسات آنان را بمباران میکنند . جایی که همه خبرنگاران کار میکنند . این قابل درک نیست .

ما می نویسم مثل خرگوش ها به اطراف زمانی که صدای زوزه بمب ها و راکتها را می شنویم .

ما اینجا همیشه در حال فرار هستیم و اینگونه انسان نمیتواند کار بکند .
 آمریکایی ها تهیه و ارسال گزارش را فلج می کنند ، آنجائی که بتوانند .
 آدم فقط می تواند که امیدوار باشد که هتل ما با نام فلسطین ، هدف قرار نگیرد .
 اینجا خبرنگاران بین المللی زندگی می کنند یک مثال هم هدف قرار گرفتن مرکز
 ارتباطات تلفنی می باشد ، که همه اینها از نظر سیاست های آمریکاییها نامطلوب بشمار
 میروند .

تغییرات در افکار و احساس عمومی را ما میان خبرنگاران نیز می بینیم .
 من مرتب با همکاران فرانسوی و روسی ارتباط دارم ، اما چنین ارتباطی با خبرنگاران
 آمریکایی و انگلیسی وجود ندارد .
 آنها کناره میگیرند و یا حداقل خیلی محتاط هستند و پس از اخراج خبرنگار می از آن
 میترسند که اینها نیز اخراج شوند .
 این جو آنها را تحت فشار قرار میدهد .

سه روز پیش یک همکار آمریکایی که برای روزنامه ها می نویسد ، در پایین هتل نشسته
 بود و شدیداً مست بود .

او برای من تعریف کرد که هفت مرد مسلح به اتاقش در هتل حمله کرده اند و همسرش
 را دزدیده اند و خودش را نیز به سختی کتک زده اند .

اینهارا در سرسرای هتل برایم شرح دادم .
 اما به سختی میتوان باور کرد و این شخص بنظر نمی آمد که کتک خورده باشد و اصلا
 من این فرد را بیروز دوباره در حال کار دیدم و گویی هیچ اتفاقی نیافتاده است .
 آیا دروغ گفته بود ؟

و یا میخواست خود را مهم جلوه دهد؟
 من نمیدانم که چه چیز را اینجا باید باور کنم .

خشم فزاینده در تمامی شهر

تغییر ذهنیت مردم و خشم عمومی کاملاً مشخص است و باید با صراحت آنرا گفت .
 مردم پس از حملات هوایی دائم روی شهر از خود می پرسند که آزاد کردن عراق چه
 چیز های دیگری می تواند در پی داشته باشد ؟

در حال حاضر تفاوتی نمی کند که آیا آمریکایی ها دوست هستند و یا دشمن
 اعتماد و اطمینان به سرعت فرو می ریزد .

اینجا انسان می تواند ساعت به ساعت نظاره کند .
 حملات دائمی هوایی دیگر قابل تحمل نیست .

چرا من اینجا می مانم ؟

پنج میلیون اهالی بغداد اینجا مانده اند .

من اینجا هستم و اینجا هم خواهم ماند .

آدم باید در باره این تحولات گزارش بدهد ، زمانی که یک تاریخ عظیم و وزین بسباران
 می شود .

ما اینجا همیشه در حال فرار هستیم و اینگونه انسان نمیتواند کار بکند .
آمریکایی ها تهیه و ارسال گزارش را فلج می کنند ، آنجائی که بتوانند .
آدم فقط می تواند که امیدوار باشد که هتل ما با نام فلسطین ، هدف قرار نگیرد .
اینجا خبرنگاران بین المللی زندگی می کنند یک مثال هم هدف قرار گرفتن مرکز
ارتباطات تلفنی می باشد ، که همه آنها از نظر سیاست های آمریکاییها نامطلوب بشمار
میروند .

تغییرات در افکار و احساس عمومی را ما میان خبرنگاران نیز می بینیم .
من مرتب با همکاران فرانسوی و روسی ارتباط دارم ، اما چنین ارتباطی با خبرنگاران
آمریکایی و انگلیسی وجود ندارد .

آنها کناره میگیرند و یا حداقل خیلی محتاط هستند و پس از اخراج خبرنگار می ان
میترسند که آنها نیز اخراج شوند .
این جو آنها را تحت فشار قرار میدهد .

سه روز پیش یک همکار آمریکایی که برای روزنامه ها می نویسد ، در پایین هتل نشسته
بود و شدیداً مست بود .

او برای من تعریف کرد که هفت مرد مسلح به اتاقش در هتل حمله کرده اند و همسرش
را دزدیده اند و خودش را نیز به سختی کتک زده اند .
اینهارا در سراسرای هتل برابیم شرح داد .

اما به سختی میتوان باور کرد و این شخص بنظر نمی آمد که کتک خورده باشد و اصلا
من این فرد را بیروز دوباره در حال کار دیدم و گویی هیچ اتفاقی نیافتاده است .
آیا دروغ گفته بود ؟

و یا میخواست خود را مهم جلوه دهد ؟

من نمیدانم که چه چیز را اینجا باید باور کنم .

خشم فزاینده در تمامی شهر

تغییر ذهنیت مردم و خشم عمومی کاملاً مشخص است و باید با صراحت تیرا گفت .
مردم پس از حملات هوایی دائم روی شهر از خود می پرسند که آزاد کردن عراق چه
چیز های دیگری می تواند در پی داشته باشد ؟

در حال حاضر تفاوتی نمی کند که آیا آمریکایی ها دوست هستند و یا دشمن
اعتماد و اطمینان به سرعت فرو می ریزد .

اینجا انسان می تواند ساعت به ساعت نظاره کند .
حملات دائمی هوایی دیگر قابل تحمل نیست .

چرا من اینجا می مانم ؟

پنج میلیون اهالی بغداد اینجا مانده اند .

من اینجا هستم و اینجا هم خواهم ماند .

آدم باید در باره این تحولات گزارش بدهد ، زمانی که یک تاریخ عظیم و وزین بباران
می شود .

اینجا یک جنگ علیه حقوق شهروندی هدایت میشود و من تلاش میکنم که در حد امکان در رابطه با موضوع گزارش تهیه کنم.

مباران ، فشار موج ها و ابرهای سیاه

من به طبقه دهم هتل نقل مکان کردم ، از آنجا شهر را بهتر می توان نظاره کرد. من در واقع اینجا نمیخواهم و بخاطر مصون بودن از ترکش ها و با تکه های شکسته شیشه ها به قسمت تحتانی میروم .

بعلاوه صدای انفجارها ضعیف تر است .در شب صدای بمب ها مرا می ترساند .

گاهی خودم را در فیلم های درجه سوم احساس می کنم که همه چیزها غیر واقعی است . روی شهر ابرهای سیاه و کلفت دیده می شود که نتیجه سوختن نفت در کانال ها می باشد که عراقی ها آتش زده اند.

اینها ابرهای عظیمی هستند.

در طول روز با ماشین به سمت محل های انفجار حرکت می کنم . آدم رانندگی می کند و بناگاه ماشین از موجی انفجار تکان می خورد اما زندگی ادامه پیدا میکند.

گاهی به چشم هایم نیز اعتماد نمی توانم بکنم

این بی معنی است .

بغداد 30 مارس 2003

ساعت 3 بعد از ظهر

پایان یک آغاز یا آغاز یک پایان

امروز صبح حدود ساعت پنج دو مرکز ارتباط تلفنی مورد حمله قرار گرفتند. اینها دو مرکز تلفن بزرگ بودند و با اینها تمام شهر بدون تلفن می ماند همچنین میان قسمت های مختلف شهر نیز ارتباط قطع است.

این دو مکان آشکرا غیر نظامی بودند.

حد اقل از زاویه دید من در ارتباط نظامی قرار نداشتند.

سبزیجات ، واحه

شهر بخشنا مثل شهر ارواح می ماند.

پس از طوفان بزرگ شنی ، همه چیز با یک لایه خاکستری تیره پوشیده شده است . در یک حرکت در درون شهر نظرم به یک سبزی قروشی جلب شد که مثل یک واحه بود.

آنجا میوه و سبزی دیده می شد. میوه ها با رنگ های گوناگون و زیبا آنجا قرار داشتند.

حتی یک سینمای باز دیدم که تعدادی هم به درون آن می رفتند یک فیلم عشقی نمایش میداد. انسان اینجا تلاش می کند که ترژدی و فاجعه را تحت فشار بگذارد.

همچنین حال من هم امروز بهتر است .

یک سوال این روزهای آخر در سر من پی در پی میپیچد .

آیا این پایان یک آغاز است و یا آغاز یک پایان ؟

در طی این مدت تعداد زیادی از خانه ها و تاسیسات در شهر بمباران شده اند و قبل از همه تاسیسات مربوط به رژیم و قصرهای صدام ، اما در این مکان ها کسی ساکن نبود.

رژیم عراق مرتب در حال کار است .

هر روز کسی در مقابل خبرنگاران ظاهر می شود و مصاحبه می کند .

روزی وزیر و روز دیگر مقامی بلند پایه ، و یک چیز کاملاً واضح است که عراقی ها خود را برای مقاومت و جنگ مهیاسی کنند .

افسانه اینکه آدم می تواند با چند بمب هوایی این رژیم را ساقط کند ، واقعاً افسانه ای بیش نیست .

در این مورد همه گزارشگران نظر واحد دارند .

توسط حملات و بمباران های هوایی تاکتونی بیش از هر چیز مراکز اقتصادی و منابع حیاطی عمومی هدف قرار گرفته اند ، اما سیستم حاکم با این عملیات نابود نخواهد شد و این برای آینده نیز صادق است .

اینکه اهداف آتی بمباران های موقتین چه خواهد بود ، برایم نام روشن است .

اتاق های هتل به دفتر کار تبدیل می شوند

در بازدهمین روز جنگ همچنان اوضاع متشنج و همچنان زده است .

جنگ خود را در تاریخ بشریت گنجانیده است .

مردم چشم های گرد و بسیار خسته ای دارند . همچنین غضب و خشم به علت بمبارانها افزایش یافته است .

ما خبرنگاران محل کار خود در وزارت اطلاعات و خیریهائی را ترک کرده و در هتل ها مستقر شده ایم .

این انتقال با فشار همکاران به مسئولین صورت و مجوز آن صادر شد .

بدین علت الان دفتر کارمان در هتل است و گزارش های مستقیم را از محوطه جلوی

هتل انجام می دهیم که میدان پوشش نام دارد و در طرف مقابل آن یک مسجد قرار

دارد و زمانی که بمباران شدیدی انجام می پذیرد از بلندگوی آن موشن چیزی می خواند.

اینجا کودکانی نیز وجود دارند که کفش پاک می کنند و با برای دریافت پول به تکیه مشغولند .

از زمان شروع جنگ مدارس تعطیل هستند .

انتقال محل کار به هتل ها کار ما را آسانتر کرده است و میتوانیم طولانی تر کار کنیم و

تلفن ماهواره ای خود را در اتاق استفاده کنیم ، اما این به معنی آن نیست که مراقبتی از ما

صورت نمی پذیرد .

هر کس مقررات نوشته یا نانوخته را رعایت کند ، می تواند نسبتاً خوب کار کند .

شبهای گذشته و حسرتناک بودند.

این دوازدهمین شب بمباران ها بود و آمریکایی ها عادت کرده اند که با شلیک هایشان و بمبارانها دقیقا بین ساعت 2 تا 3 بعد از نیمه شب شروع کنند.

این دقیقا زمانی است که انسان در خواب عمیق است. آدم باید برای خودش در نظر بگیرد که ناگهان یک انفجار فاجعه آور صورت می گیرد که یکی را روی تختش به حالت عمودی قرار می دهد.

ضربان قلب شنایی غیر عادی می گیرد، اینقدر سریع که قفسه سینه می خواهد از جا کنده شود و درد می گیرد.

این گونه بود اوضاع من در طی شب های گذشته که باید بگویم اعصاب من داغان شده است.

از جانب دیگر با خودم فکر می کنم که این شهر 5 میلیون مسکنه دارد و در میان آنها کودکان بسیاری وجود دارند که حتی یک بار هم در این موقعیت قرار نداشته اند و نمی دانند که جنگ اصلا چه معنی میدهد و این کودکان بایستی که چنین شرایطی را تحمل کنند.

آیین مذهبی برای آرام کردن اعصاب

بعد از بیدار شدن

من همیشه با ترس می خوابم، ترس از شیشه های تکه تکه شده که به اطراف پرتاب

می شوند. به طرف پنجره می روم و بیرون را نگاه می کنم، امروز قبل از هر چیز

ستون دود می بینم، بخشی مربوط به مناطق بمباران شده هستند و بخشی نیز در رابطه با کتال های نفتی دور شهر بغداد که رژیم برای مزاحمت در کارکرد ماهواره های موشکین ایجاد کرده است.

از صبحانه صرف نظر کردم.

به علت کمبود وقت تنها یک بار در روز غذا می خورم و به این ترتیب من وقلم بردار و

مترجم یک ساعت بیشتر وقت خواهیم داشت و حرکت می کنیم به طرف یک رستوران که در این شرایط هنوز غذای خوبی دارد.

برنج، سوپ گوجه و میوه، سپس چای می خوریم و به این ترتیب آرامش پیدا می کنیم و این برای روح انسان خوب است.

زندگی کاملا عادی پیش می رود

گاهی آژیر خطر زده می شود وقتی که ما در حال غذا خوردن هستیم.

به این هم در طول این مدت عادت کرده ایم و به نشستن و غذا خوردن ادامه میدهیم.

بسیاری از عراقی ها هم همین کار را می کنند.

پناه گاهها در بغداد برای مردم عادی در نظر گرفته نشده است. در هتل ما نیز پناهگاهی

وجود ندارد.

اما با وجود بمب های زیاد زندگی اینجا جریان دارد. مواد غذایی و آب و برق وجود دارد. تنها یک چیز تقریباً موجود نیست و آن ارتباط تلفنی است.

آنچه که آمریکاییها اینجا انجام داده اند به نظر من جنایتی جنگی است، به این دلیل که بخش بزرگی از ارتباطات تلفنی را نابود کرده اند.

زخمی ها نمی توانند به دکتر تلفن کنند.

مردم به آتش نشانی دسترسی پیدا نمی کنند.

صدمات ناشی از نبود ارتباط تلفنی تنها به تاسیسات رژیم ختم نمی شود.

بی اعتمادی و تردید روحیه میهن پرستی را تقویت می کند

در هفته گذشته خیلی از عراقی ها را ملاقات کردم. آنها را در خیابان و پارستوران

می بینم. طبیعی است که جنگ موضوع اصلی گفتگوهاست. خیلی ها می دانند که من از یک کشور دموکراتیک می آیم و میخواهند بدانند که در جبهه نیروهای مقابل چه چیز نقش

بازی می کند و آیا واقعاً میخواهند دموکراسی بیاورند؟

من تنها سرم را تکان میدهم.

عراقی ها مردم با هوشی هستند و بسیاری عقیده دارند که انگلیسی ها و آمریکاییها برای

نفت به اینجا آمده اند و می گویند کسی که این کشور را 13 روز بمباران می کند ع

نمی خواهد این سرزمین را آزاد کند.

به این دلیل روحیه میهن پرستی خیلی قوی شده است و منافع شخصی را در سایه قرار داده است.

راکت ها بسیار نزدیک از بالای سر

یک موضوع را باید حتماً اشاره کنم.

ظاهراً خیلی از بینندگان در آلمان می پرسند که چرا من در حین گزارش مستقیم به اطراف نگاه می کنم.

اینجا جنگ است، به عنوان مثال دیروز یک موشک از 150 متری بالای سر من زوزه کشید و عبور کرد و به طرف مقابل رودخانه برخورد نمود.

اینجا همه چیز طور دیگری است و در مواقع ضروری و خطر باید آسمان مثل خرگوش باشد.

بغداد 1 آوریل 2003

ساعت 8 بعد از ظهر

الآن یک هواپیمای بمب افکن ب 52 از روی شهر رد شد.

این را نمی‌توان نشنیده گرفت. عراقی‌ها سریع‌اً زیر می‌زنند.

دوباره صدای آوازی از مسجد شنیده می‌شود که دقیقاً در مقابل هتل من قرار دارد.

این صدا مردم را به دعا دعوت می‌کند.

در هر هجوم هوایی این صدا شنیده می‌شود.

من نمی‌خواهم به ثبیبی که در پیش است فکر کنم. احتمالاً راکت‌ها ما را آرام

نخواهند گذاشت.

گاهی فکر می‌کنم که موثفین چه نیاتی از بمباران دارند، تاسیساتی که بارها و بارها بمباران

شده است دوباره بمباران می‌شود، مثلاً ساختمان ارتباطی تلفن را

این به اندازه کافی بد نیست که بغدادی‌ها نمی‌توانند به دکتر تلفن کنند و یا از لقوامش‌ان با

خبر شوند؟

اینکه تاسیسات مخابراتی بارها بمباران می‌شود اتفاقی نیست و یا یک اشتباه صورت

نگرفته است.

چه چیز آمریکایی‌ها را مجبور به بمباران مکرر وزارت میکند؟ آنجا منتهاست که هیچ کس

کار نمی‌کند.

این حتماً یک بمباران کور است.

سربازان جوان مهاجمین به نظر عصبی می‌آیند

یک سرباز آمریکایی در مصاحبه‌ای با همکارم گفته است که عراقی بودن یک بیماری است

و نیروهای ما مثل شیمی‌درمانی ضروری برای آنها می‌مانند.

این سرباز چنین آغاز می‌کند تا از مردم سرزمینی که اشغال کرده است متنفر باشد.

برای من قابل‌ترک نیست.

ماشین جنگی و نظامی آمریکا به اینجا وارد می‌شود و انتظار دارد تا با آغوش باز استقبال

گردند.

به اعتقاد من خیلی از سربازان جوانی که به خلیج فرستاده شده‌اند نمی‌دانستند که

چه چیز در انتظارشان می‌باشد.

اتفاقاتی که در صفوف آمریکایی‌ها افتاده است سربازان جوان را می‌ترساند و آنها را عصبی

می‌کند.

از جانب دیگر من این اتفاق که در حوالی نجف آنها هفت زن و بچه را کشته‌اند نمی‌فهمم

زیرا که تویوس آنها نگه نداشته بود.

این واقعا وحشتناک است.

اطلاعات بسیار کم در مورد رهبری عراقی‌ها

این شیوه رفتاری که تصاویر بسیار پوشیده هستند، اینجا شیوع زیادی دارد.

مسئله این است که آنها بندرت به ما اطلاعاتی می دهند. هیچ عکس یا فیلم ضبط شده به ما نشان نمی دهند.

خیلی از مسائل را ما هم از اخبار دریافت می کنیم و به این صورت تلاش می کنند تا رهبری عراق صدمه ای نبیند و ما هم مجبوریم با آن بسازیم و زندگی کنیم.

این برای من معنایش این است که من هم باید برای خودم تصویر و انتراع کنم. مردم اینجا هنوز با خارجی ها رفتار خوبی دارند. اما آنها نامطمئن هستند که چه چیزی انتظارشان را می کشد.

این ذهنیت تنها این نیست که آینده چگونه بنظر می آید.

خیلی ها می ترسند که آمریکایی ها دوباره با راکت های آغشته به اورانیوم حمله کنند. دقیقاً مثل جنگ اول خلیج.

اینکه واقعا همینطور است، احتمالاً در چند سال آینده روشن خواهد شد. نگرانی اما در حال حاضر زیاد است.

زمان از دست می‌رود

امروز چه روزی است ؟ چهارشنبه ؟ نه ، امروز پنج‌شنبه است .
من دیگر احساسی نسبت به روزهای هفته ندارم . روزهای جنگ همه شبیه یکدیگر و وحشتناک هستند .

همیشه این بوی سوختگی ، زوزه بمبها و تصاویر تانک های نفت آتش گرفته من می‌توانم تنها به طور کلی بگویم که دو هفته از جنگ گذشته است اما برای من زمانی به اندازه ابتدیت بنظر می‌آید .

تیبیب بین ساعت‌های 10 تا 11 بمباران ها آغاز شد و صدای انفجارهای مهیبی شنیده می‌شد اینک بعد از آن چه اتفاقی افتاد، نتوانستم بفهمم زیرا که از خستگی و بی حالی خوابم برد و سپس ساعت 7 صبح بیدار شدم .

مردم غیر نظامی بالاترین قیمت را می‌پردازند

دیروز برایم وحشتناک بود . ما با یک اتوبوس برنامه ریزی شده برای بازدید از یک بیمارستان در شهر حلا رقیم . این شهر حدودا در 90 کیلومتری جنوب بغداد قرار دارد . بر طبق اطلاعات دریافتی جبهه جنگ در 50 کیلومتری آن بود .

تصاویری که من در بیمارستان دیدم دهشتناک بودند .
من 300 غیر نظامی مجروح دیدم که بخشا شدیداً زخمی شده بودند .
من مطمئن هستم که اینها غیر نظامی بودند که دست و پایشان قطع شده بود .
من کودکانی را دیدم که از ناحیه سر و شکم زخمی شده بودند .
من به سختی جلوی خودم را می‌گرفتم که اشک نریزم ، و در این جور و محیط غرق شده بودم .

همچنین به کارکنان بیمارستان هم فشار زیادی وارد شده بود و همه عصبی بودند .
امکانات پزشکی بسیار بد بود و ضروری ترین وسایل پیدا نمی‌شد .
قربانیان احتمالا از روستاهای اطراف حیلا بودند .

آمریکایی ها در روزهای 31 مارس و اول آوریل از بمب های خوشه ای استفاده کردند .

از خودم سوال می‌کنم که چگونه آمریکایی تواند از یک جنگ پاکیزه صحبت کند ؟
من یکبار دیگر چهره زشت جنگ را مشاهده کردم و ما باید این تصاویر دهشتناک را نشان بدهیم و توجه همه را به آن جلب کنیم که غیرنظامیان در جنگ بالاترین هزینه ها را پرداخت می‌کنند با وجود اینکه با جنگ اصلا ارتباطی ندارند .

من با اشک ریختن مبارزه کردم و از خودم سوال می‌کردم ، که چرا ؟

این همه برای چه چیز ؟

به کجا این جنگ هدایت می‌شود ؟

من برای این سوال ، جوابی نداشتم .

نیروهای متلفین از ورود به شهرها پرهیز می کنند

امروز شنیدم که نیروهای مهاجمین در 25 کیلومتری بغداد هستند .
من تعجب می کنم زیرا که من هیچکس را ندیدم . زمانی که دیروز در حیلا بودم و ظاهراً در مسیر باید چیزی جنب توجه مرا میکرد .
آنها پرهیز می کنند از حمله به شهرهای بزرگی مثل کربلا و حیلا و از غرب به بغداد نزدیک می شوند. اینطور توضیح داده شده است.
شاید در بازگشت از حیلا نیروهای آنها پشت سر ما بوده اند؟
به هر حال در بازگشت از حیلا این احساس را نداشتم که آنها اینقدر نزدیک به بغداد هستند.
من می‌خواهم نمی شوم .
شاید امروز من هم غافلگیر بشوم و خودم را یکباره وسط جنگ خیابانی ببینم.
در این جنگ همه چیز امکان دارد .

هیچ امیدواری به بعد از جنگ نیست

در شهر متوجه این می شوم که هر روز بیشتر از قبل مردم برای جنگ خیابانی خود را مهیا می کنند و مناطق کنترل افزایش می‌یابند .
انگار که رژیم ترس از جاسوسان و عملیات تخریبی داشته باشد .
همچنین مصاحبه های مطبوعاتی سران رژیم به سختی کنترل می شود .
این ترس مرا در بر گرفته است که آمریکایی ها تصویر از سالی را در تلویزیون ها ببینند و یک بمب دقیقاً در هتلی که مصاحبات مطبوعاتی جریان دارد بیاندازند تا یک نماینده رژیم را به قتل برسانند و ما نیز کشته شویم .
سپس آمریکاییها می توانند بگویند که ما به همه خبرنگاران گفتیم که این کشور را ترک کنند و هر کس بسازد خود گناهکار است .

در شهر زندگی عمومی بجز چند نمایش پراکنده از شهامت و مقاومت هواییده است .
در چشم های مردم نوعی گوشه گیری و از دست دادن شهامت را میتوان دید . در جنگ های دیگر اینطور است که بالاخره زمانی جنگ به پایان میرسد و زندگی ادامه می‌یابد .

اینجا ولی به شکلی دیگر است .

مردم اعتقاد دارند که این جنگ آخر است و بعد از آن هیچ چیز وجود ندارد .
ما اینجا در نقطه ای تاریخی و پرمخنی هستیم .

در بابل قدیمی و تاریخی ، آنجایی که یکی از اولین مراکز تمدن و فرهنگ بشری ایجاد شده است و انسانها با یکدیگر می جنگند .

شاید مستاصل بودن مردم به این علت می باشد .

مردم اطمینان دارند که این جنگ سرانجامی خوب نخواهد داشت .

اضطراب و وحشت بی معنی است

شب گذشته غیر عادی بنظر می آمد .

در همه شهر برق قطع شده بود و همه جا کاملاً تاریک بود .
الآن نیز برق وجود ندارد و مایک دستگاه تولید برق برای مواقع ضروری در اختیار داریم اما آنچه که مسئله مهمتری بشمار میرود این است که ما آب هم نداریم .
من دیشب به این فکر بودم و تمام وان حمام را پر از آب کردم و الان حدود سیصد لیتر آب انباشتمی انبار شده دارم .

برای زمانهای آینده این کافی است و در شرایطی دیگر نیز سعی می کنم که همین کار را انجام دهم .

در اضطراب و سراسیمگی قرار گرفتن بی معنی است .

مهم این است که من سالم بمانم و بتوانم تمرکز داشته باشم و من همچنین بایستی که صرفه جویی کنم ، هیچکس نمی داند که در روزهای آینده چه پیش خواهد آمد .
در روزهای آتی میخواهم که در حد امکان کم غذا بخورم تا بدین وسیله کمتر به توالت بروم ، زیرا که بدون آب سیفون هم کار نمی کند .

کشتار نهایی برای گرفتن بغداد شروع شده است

عصر روز گذشته و در طی ساعت های شبانه بایستی که سپاهیان موثفین خیلی سریع پیش آمده باشند .

با حدود سی تن از همکارانم دیروز عصر در فروشگاه بغداد بسر می بردیم و آنجا هنوز کسی دیده نمی شد . 2 تا 3 ساعت بعد بایستی که نیروهای امریکایی آنجا را اشغال کرده باشند .

همین الان صدای انفجار ها را از جانب فرودگاه می شنوم .

اینجا در شهر جو غریبی حاکم است ، اگر الان از پنجره به بیرون نگاه کنم تنها چند ماشین دیده می شوند و باقی همه در خاموشی و سکوت بسر می برند .

من این احساس را دارم که جنگ نهایی برای گرفتن بغداد آغاز شده است .

در این لحظه هنوز نمیدانم که چه کار باید بکنم اما به آن فکر نمی کنم و منتظر میمانم .
ترس بیشتر من از این احتمال است که هرج و مرج در شهر رخ بدهد و امیدوام که آن نیز مدت کوتاهی پدرازا کشد .

ریسک و خطر را هنوز میتوان نادیده گرفت

با وجود اینکه جنگ زمینی برای بغداد در کوتاه مدت انتظار می رود اما من صحیح و سالم هستم . من تلاش می کنم که شغلم را انجام دهم و حرفه ای باشم .

من کاملاً در بطن قضایا هستم و اتفاقات را زیر نظر می گیرم . از جنجال های تبلیغاتی حذر می کنم و متمرکز هستم .

وقتی که داستانتها مانند خانه های کاغذی فرو می ریزند

من مرتب عصبانی می شوم وقتی که از حملات نیروهای مولفین باخبر می شوم که کیفیت آنها از زمان خودش جلوتر است. موضوعاتی در نظر گرفته می شود که واقعیت ندارند و به این ترتیب تهیه گزارش را با مشکل و خطر مواجه می کنند و اینچنین از من سوالاتی می شود که نباید بشود و به آنها نه حق نه جوابی می توانم بدهم. چنین چیزهایی مرا عصبانی می کند و یا سرزنش می شوم که احتمالا یکطرفه گزارش می کنم، این سرزنش ها کلا به نظر من بی ارزش هستند.

من طبیعی است که از عراقی ها فاصله می گیرم، من می دانم که بسیاری از اخبار و اطلاعات رهبری عراق تبلیغاتی است. من به عنوان یک خبرنگار در بغداد آزادی زیادی دارم که مسائل را انطور تشریح کنم که من می بینم و آنها را ترک می کنم.

همکاران من که با سپاهیان همراه هستند، اجازه ندارند که زیاد بگویند. بعلاوه هیچکس نمی تواند در نظر بگیرد که اینجا چگونه است و هیچ فردی نمی تواند بگوید که اطلاعات کامل دارد. موفقیت ها و پیروزی های اعلام شده از جانب آمریکایی ها زیاد هستند و تا کنون بیش از یکبار بعنوان دروغ افشا شده اند و افسانه های آنان مثل خانه های کاغذی فرو ریخته است.

عراق به ما تنها اطلاعات محدود و بسته شده ای میدهد. در ابتدا نتایج کلی تر و بهتر به ما اطلاع داده می شد و با واقعیت بیشتر مطابقت داشتند. الان بغداد طوری وانمود میکند که آمریکایی ها هنوز در صد کیلومتری شهر هستند در صورتی که یک کشتار عمومی را بر علیه نیروهای مهاجمین در اینجا هدایت میکنند. اینها همه جنگ تبلیغاتی هستند. من قریب این تبلیغات را نمی خورم و تلاش میکنم که موضوعات را انطور بیان کنم که می بینم.

بغداد

5 آوریل 2003
ساعت 10 و 45 دقیقه

شک و تردید آزار دهنده است

جو بسیار خاصی در شهر حاکم است

اوضاع بسیار ناشناخته و غیرقابل پیش بینی است. در جنوب و غرب صدای شلیک ها و بمباران شنیده می شود.

از اتاقم در طبقه دهم هتل ستونهای دود و بمباران ها را دیدم و ظاهراً مبارزه در فرودگاه جریان دارد.

هیچکس به درستی نمی داند که چه چیز بعد از این اتفاق خواهد افتاد. من این احساس را دارم که به شکلی در هوا معلق هستم و این شک و تردیدها آزار دهنده هستند.

اوضاع همکارانم نیز بهتر از این نیست. اما من اطمینان دارم که اکنون فاز نهایی و سرنوشت ساز جنگ شروع شده است.

فراری های زیادی در خیابان نیستند

امواج فراریان را من در خیابان نمی بینم. تک و توک دارایی خود را به همراه فامیل روی کامیون ها می گذارند و تلاش می کنند به روستاها بروند.

بعضی ها نیز در پی آن هستند که در داخل بغداد جای خوبی برای استقرار بیابند و از حملات هوایی در امان بمانند.

در بخشهایی از بغداد شبهای گذشته دوباره چراغ خیابانها روشن بوده است. مرکز شهر را ولی هنوز تاریکی پوشانیده بود.

مردم در این میان از موتورهای مولد برق کمک میگیرند و آب هم دوباره جریان دارد.

من وان حمام را دوباره و از روی احتیاط پر کردم.

مردم خیلی اصولی عمل می کنند

تدابیر غیر رسمی اعلام شده که تاکنون به عنوان تبلیغات بیان شده اند من تاکنون اصلاً مشاهده نکرده ام.

اکثریت مردم تمایل دارند که تنها خود را به محل امنی برسانند و منتظر بمانند. مردم اینجا خیلی اصولی عمل می کنند و می خواهند که از جنگ به شکلی جان سالم بدر ببرند.

کلاشینکوف در قفسه ها می مانند.

همچنین زمانی که من با آنها در خیابان گفتگو میکنم از حمایت بی دریغ آنها از صدام چیزی حس نمی کنم.

دانشجو: من برای وطنم مبارزه می کنم

مطمئناً تعداد زیادی وابسته رژیم وجود دارد، نزد آنها بی که اطلاعیه های تلویزیون عراق حمایت زیاد در پی دارد.

اینها با صدام رشد کرده اند، اینها نوع دیگری را نمی شناسند. برای اینها اینجا جهان نابود می گردد.

دیروز با یک دانشجوی عراقی از برمن گفتگو کردم که در درسدن یک کلاس زبان آلمانی دیده بود.

این فرد به بغداد آمده بود تا مبارزه کند.

نه برای صدام ، بلکه برای وطنش و الان با دوستانش به سمت رودخانه میروند تا در خط مقدم جنگ فرار گیرند.

او از قسمت های آزاد با مهاجمین مبارزه می کند.

این میهن دوستی روی در من تاثیر می کند.

این عشق به سرزمین پدری اما سوی دیگری نیز دارد.

اکثر عراقی ها عملیات آمریکایی ها را رد می کنند ، عاشق سرزمین خود هستند و آن چیز را که در حال حاضر اتفاق می افتد خوب نمی دانند.

نابودی ها را و کشتار غیر نظامیان را و این یک مشکل بزرگ پس از اتمام جنگ خواهد بود.

نارضایتی مردم ثبات کشور را به خطر می اندازد .

تحمل و امیدواری

من نگران جنگ اتی درون شهری هستم .

آیا واقعا به جنگ خانه به خانه خواهد کشید ؟

من از اینجا نمی توانم بروم به کجا بایستی بروم ؟

به کجا باید 5 میلیون انسان در بغداد بروند ؟

برای موقع ضروری من جلیقه ضد گلوله دارم و بعلاوه سعی میکنم که خودم را از

خطرات غیر ضروری دور نگاه دارم .

وقتی که وحشت در استخوانها نفوذ می کند

دیروز، روز بهم ریخته ای بود یک نارنجک در نزدیکی هتلی که من و دیگر خبرنگاران به آنجا منتقل شده ایم، منفجر شد. این نشان می دهد که مخاطرات جنگ همیشه حاضر و تهدید کننده است. صدای پرتاب آن را توانستم بشنوم و آتش ناشی از انفجار آن را به همراهش دیدم. شوک آور بود و نرم تا استخوان هایم نفوذ کرد. بعد از آن سکوت حاکم بود، سکوتی باور نکردنی. من نمیدانم، شاید این انفجار تهدیدی و فشاری علیه ما خبرنگاران بود. بجز دو شلیک سنگر شکن در نیمه شب، باقی شب گذشته کاملاً آرام بود.

آمریکایی ها تنها در حاشیه جنوبی شهر بودند

دیروز طبق اخبار گفته می شد که آمریکایی ها به طرف مرکز شهر جلو آمده اند. آنچه که واقعیت دارد این است که سربازان آمریکایی ها از کنار حاشیه شهر شروع به حرکت کرده اند. از اینجا هم بسیار اطلاعات غلطی داده شده است. بخصوص می آن در ارسال اخبار دوباره غلو کرده است. شاهدان عینی گزارش کرده اند که آمریکایی ها در مرکز شهر هستند. حداقل من این را نگفته ام. زیرا که دقیقاً در این منطقه از مرکز شهر اینهمه سپاه آنها تجمع کرده اند! اطلاعاتی در مورد زد و خوردهای جنگی من ندارم. آیا آمریکایی ها اینقدر کوشا و سریع بوده اند؟ دیروز از زاویه دید من تصویر خیابان ها کاملاً عادی بوده است. پمپ بنزین و مغازه ها باز بودند. مردم به رستوران ها می رفتند. از جنگ اینجا زیاد چیزی دیده نمی شد.

تصاویر زخمی ها تبلیغات جنگی نیست

با وجود تهدیدات ناآرام کننده روزانه، می فهمم که چقدر مردم از وجود ما خبرنگاران در شهر خوشحال هستند. زمانی که یکی از همکاران برای خرید موز رفته بود، فروشنده می خواسته است که آن را به او هدیه کند. فروشنده بسیار احساس خوشبختی میکرد که اصلاً هنوز مردمی یافت می شوند که بازار می روند. مردم عراق احساس می کنند که از جانب دنیا و کشورهای همسایه فراموش شده و

در تنهایی کامل بسر میبرند .

من میخواهم یکبار دیگر در مورد تبلیغات جنگی نظرم را بگویم .

بدترین تصاویر جنگ را نمی توان در گزارش ها دید .

به علت وجود بزماندگان ، ما نمی توانیم تصاویر کودکان کشته شده و تکه تکه شده را نشان دهیم .

این یک جنگ پاکیزه و تمیز نیست و غیر نظامیان بیشترین صدمات را می بینند .

این ربطی به تبلیغات جنگی ندارد .

بغداد 7 آوریل 2003

ساعت 10 و 45 دقیقه

این آغاز یک پایان است

از امروز صبح در مرکز بغداد مبارزه جریان دارد .

به عنوان مقدمه همه اینها با یک آتش باران وسیع آماده شد . خوابیدن اسکان پذیر نبود .

بعد آنطرف کناره رودخانه چهار تانک آمریکایی دیدم .

به چشم هایم نمیتوانم اعتماد کنم .

وسط منطقه ای که متعلق به رژیم می باشد آمریکایی ها ایستاده اند .

سربازان عراقی مات و مبهوت نبودند و زمانی که آمریکایی ها را با سلاح های سنگین

دیدند به رودخانه پریدند .

حال ، آمریکایی ها به ساختمان های رژیم شلیک می کنند .

یک نماشاگاه واقعی است که اکنون در مقابل چشماتم جریان دارد .

حدود 1500 متر هوایی از اینجا فاصله دارد و اکنون من بین دو جبهه ایستاده ام .

من وحشت دارم

من میترسم و این یک علامت خوب است که هنوز احساساتم دست نخورده باقی

مانده است و برای همین هرگز طولانی تر برابر پنجره نماندم .

آمریکایی ها اینجا به همه چیز شلیک می کنند ، هر جنبنده ای را

وقتی بمبی می افتد به زیر میزی که در کنار دیوار قرار دارد ، پناه می برم .

باید احتیاط کرد .

آنطرف رودخانه تیگریس

همه چیز غیر واقعی بنظر میاید .

آسوی رودخانه با سلاحهای مرگ آور جنگی در جریان است و اینطرف آرامشی

توصیف ناشدنی و نادر حاکم است .

مردم به کار روزانه خود مشغول می شوند .

ماشین سواری ، مرگ آور است .

آسوی رودخانه جنگ است و این طرف صلح و در مرز بینابینی ، رودخانه ای در

جریان است که دنیای ما را از هم جدا می کند .

آمریکایی ها می آیند

در تنهایی کامل بسر میبرند .

من میخوام یکبار دیگر در مورد تبلیغات جنگی نظرم را بگویم .

بدترین تصاویر جنگ را نمی توان در گزارش ها دید .

به علت وجود بازماندگان ، ما نمی توانیم تصاویر کودکان کشته شده و تکه تکه شده را نشان دهیم .

این یک جنگ پاکیزه و تمیز نیست و غیر نظامیان بیشترین صدمات را می بینند .

این ربطی به تبلیغات جنگی ندارد .

بغداد 7 آوریل 2003

ساعت 10 و 45 دقیقه

این آغاز یک پایان است

از امروز صبح در مرکز بغداد مبارزه جریان دارد .

به عنوان مقدمه همه اینها با یک آتش باران وسیع آماده شد . خوابیدن امکان پذیر نبود .

بعد آنطرف کناره رودخانه چهار تانک آمریکایی دیدم .

به چشم هایم نمیتوانم اعتماد کنم .

وسط منطقه ای که متعلق به رژیم می باشد آمریکایی ها ایستاده اند .

سربازان عراقی مات و مبهوت نبودند و زمانی که آمریکایی ها را با سلاح های سنگین

دیدند به رودخانه پریدند .

حال ، آمریکایی ها به ساختمان های رژیم شلیک می کنند .

یک نمایشگاه واقعی است که اکنون در مقابل چشماتم جریان دارد .

حدود 1500 متر هوایی از اینجا فاصله دارد و اکنون من بین دوجبهه ایستاده ام .

من وحشت دارم

من میترسم و این یک علامت خوب است که هنوز احساساتم دست نخورده باقی

مانده است و برای همین هرگز طولانی تر برابر پنجره نماندم .

آمریکایی ها اینجا به همه چیز شلیک می کنند ، هرچنبنده ای را

وقتی بمبی می افتد به زیر میزی که در کنار دیوار قرار دارد ، پناه می برم .

باید احتیاط کرد .

آنطرف رودخانه تیگریس

همه چیز غیر واقعی بنظر میاید .

آنسوی رودخانه با سلاحهای مرگ آور جنگی در جریان است و اینطرف آرامشی

توصیف ناشدنی و نادر حاکم است .

مردم به کار روزانه خود مشغول می شوند .

ماشین سواری ، مرگ آور است .

آنسوی رودخانه جنگ است و این طرف صلح و در مرز بینابینی ، رودخانه ای در

جریان است که دنیای ما را از هم جدا می کند .

آمریکایی ها می آیند

جو حاکم همه چیز هست بجز فضا و روحیه مبارزاتی، و اکثریت مردم برای خود اتمام سریع جنگ را آرزو مندند.

عراقی ها اوضاع را اینگونه می بینند که در مقابل آمریکاییها کاری نمیتوانند بکنند. شعارهای رژیم برایشان بی اهمیت است.

البته هنوز سپاهیان و نیروی نظامی وجود دارند که می جنگند و خیلی به حاکمیت وابسته هستند و مبارزه می کنند.

برای اینها چیزی بجز مبارزه باقی نمی ماند.

اما اکثرا خواهان صلح هستند و من مرتب می شنوم که عراقی ها می گویند برای ما مهم نیست که چه کسی الان حکومت می کند و که در آینده حاکم خواهد شد.

مسئله اصلی آنست که آنها در صلح بتوانند زندگی کنند.

مردم بنظر می رسد که سرنوشت جنگ را با مشاهده تلک های آمریکایی در این روز تعیین شده می بینند و آغازی بر پایان جنگ

جنگ یک بازی کامپیوتری نیست

دیشب ، شبی کوتاه بود .

بین ساعت 3 و 4 زد و خورد های کوچک و بزرگی صورت گرفت .
قبل از همه جا در غرب و همچنین جلوی هتل ما .

در نزدیکی شلیک های عراقی ها شنیده می شد که ظاهرا واحد های آمریکایی ها را در
آنطرف رودخانه هدف دانستند . وقتی که صبح شد صداها نیز بلندتر شدند .
هواپیماهای آمریکاییها و هلی کوپترهای ضد تانک به آرامی در حدود پنج کیلومتری
هتل ما پرواز می کنند و تانک های عراقی را هدف می گیرند .

مبارزه و جنگ لحظه به لحظه شدیدتر میشود

پیش از ظهر جنگ شدیدتر میشود و من در قسمت جنوبی بغداد دو هلی کوپتر از
نوع آپاچی را می بینم که دایره وار نور میزنند .
روی پل جمهوری در نزدیکی هتل ، من دو تانک آمریکایی را می بینم که به سمت
ما شلیک می کنند .

در دو یا سه کیلومتری اینجا انفجارهای شدیدی شنیده می شود .
مشخص است که جنگ برای دستیابی به قسمت جنوبی کناره رودخانه می باشد ،
آنجایی که هتل ما و تعداد زیادی از نمایندگان خبرگزاری ها و همچنین انستیتوها و
ساختمان های مربوط به رژیم قرار دارد .
من احتمال میدهم که این منطقه امروز بعد از ظهر در اختیار آمریکایی ها قرار
خواهد گرفت .
وابستگان به حکومت و وزارت اطلاعات امروز در اینجا دیده نمی شدند .

خبرنگاران و گزارشگران کشته شده

اوضاع کمی آرامتر شده است ، اما هیچکس نمیداند که خطوط جبهه در بغداد واقعا
کجا قرار دارد .

مرگ دو همکارمان ما را بسیار زیاد متأسف نمود ، همچنین کشته شدن خبرنگار
الجزیره که امروز صبح در بغداد کشته شده است .

اکثر این خبرنگاران کشته شده کسانی بودند که در جبهه ها مصونیت نداشته اند و نیروهای
موتلفه آنان را در این زمینه به توهم و خیالبافی انداختند که به راحتی از تانکها گزارش
بدهند و نشان بدهند که چقدر عالی و زیباست یک سرزمین را اشغال کردن .

به ژورنالیستها دروغ گفته می شود و اطلاعات غلط داده می شود

امروز بیستمین روز جنگ است

برای من خیلی طولانی تر بنظر میآید .

همکاران می گفتند که به آنها دو ساختمانی را که آوار شده بود در قسمتی از شهر که

منصور نام دارد ، نشان داده اند که ظاهراً رهبران عراقی در آنجا بوده اند .
اطلاعات دقیق تری موجود نیست .

آمریکایی ها از روز اول جنگ میگویند که ضربه نهایی را به رهبران عراق
وارد نموده اند و به ما هر روز تروخ گفته می شود .

من تنها از مواردی گزارش می دهم که خودم دیده ام .

طبیعی است که اطلاعات غلط نیز از طرف عراقی ها دریافت می کنیم .

با وجود اینکه در بسیاری موارد نمیتوان آنها را باور کرد ، اما پیوسته خواهان دیدن
ژورنالیستها هستند .

محدودیت هایی نیز خودم تحمل کرده ام و اینگونه به مناطق جنگی نمیروم تا
بازبینی از آنجا به عمل آورم .

سلطه خلع امنیتی در بغداد

امروز صبح در خیابانها هیچ خبری نبود و سکوت کامل حکمفرما بود . نیروی نظامی و پلیس شهری دیده نمی شدند و زمانی که با ماشین به اطراف حرکت می کردم هیچ چیز ندیدم . سپس احساس کردم که امروز اتفاقی خواهد افتاد . ما این احساس را از دیروز داشتیم .

تهیه گزارش خطرناکتر می شود

تمام روز تا کنون بی اطلاعی و بی خبری آزار دهنده ای در مورد وضعیت شهر وجود دارد .

در حین غارت کردن بایستی کشته هایی نیز وجود داشته باشد . تا کنون دو تن از همکاران ما که امروز در خیابانها مشغول رفت و آمد بوده اند ، مفقود شده اند .

انسان باید در بیرون رفتن خیلی مواظب باشد . همین دیروز پلیس ها با سوت های مکرر و پرچم ، پیروزی را جشن می گرفتند . در برابر آناشسی تهدید کننده ، تهیه گزارش هر لحظه سخت تر می شود . آدم برای حرکت در یک مسیر کوتاه با ماشین نیازمند ساعتها می باشد .

بغداد هنوز تصرف نشده است

در این لحظه ، دو خیابان آنطرفتر از هتل ما حدود 40 تانک آمریکایی وجود دارند . ما در کناره شرقی رودخانه تیگریس قرار داریم و اوضاع ممکن است هر لحظه تغییر کند .

وفاداران به رژیم ممکن است ظاهر شوند و یک جنگ چریک شهری را دامن بزنند . بعد خطرناک خواهد شد . بغداد هنوز تصرف نشده است .

تانک ها بسمت هتل خبرنگاران هدف می گیرند

دیروز جنازه همکارانمان کشته شده مان را از هتل فلسطین تشییع کردیم . صبح تابوت ها را از هتل ما منتقل کردند .

دیروز زمان حمله در پشت بام ساختمان بودم و دیدم که چگونه یک تانک آمریکایی روی پل لوله توپ خود را به سمت هتل ما نشانه رفت .

من به سرعت به سمت پایین هتل دویدم و هنوز نرسیده بودم که صدای انفجار را شنیدم .

من این را نمی فهمم که چگونه آنان اینقدر عصبی بودند که چنین اشتباهی را مرتکب شده اند .

آنها می دانستند که ژورنالیست ها به این هتل منتقل شده اند . همچنین اینکه آمریکاییها می گویند از هتل به آنها تیراندازی شده است ، من رد میکنم .

سلطه خلع امنیتی در بغداد

امروز صبح در خیابانها هیچ خبری نبود و سکوت کامل حکمفرما بود . نیروی نظامی و پلیس شهری دیده نمی شدند و زمانی که با ماشین به اطراف حرکت می کردم هیچ چیز ندیدم . سپس احساس کردم که امروز اتفاقی خواهد افتاد . ما این احساس را از دیروز داشتیم .

تهیه گزارش خطرناکتر می شود

تمام روز تا کنون بی اطلاعی و بی خبری آزار دهنده ای در مورد وضعیت شهر وجود دارد .

در حین غارت کردن بایستی کشته هایی نیز وجود داشته باشد . تا کنون دو تن از همکاران ما که امروز در خیابانها مشغول رفت و آمد بوده اند ، مفقود شده اند .

انسان باید در بیرون رفتن خیلی مواظب باشد .

همین دیروز پلیس ها با سوت های مکرر و پرچم ، پیروزی را جشن می گرفتند . در برابر آنرشی تهدید کننده ، تهیه گزارش هر لحظه سخت تر می شود . آدم برای حرکت در یک مسیر کوتاه با ماشین نیازمند ساعتها می باشد .

بغداد هنوز تصرف نشده است

در این لحظه ، دو خیابان آنطرفتر از هتل ما حدود 40 تانک آمریکایی وجود دارند . ما در کناره شرقی رودخانه تیگریس قرار داریم و اوضاع ممکن است هر لحظه تغییر کند .

وفاداران به رژیم ممکن است ظاهر شوند و یک جنگ چریک شهری را دامن بزنند . بعد خطرناک خواهد شد . بغداد هنوز تصرف نشده است .

تانک ها بسمت هتل خبرنگاران هدف می گیرند

دیروز جنازه همکارانمان کشته شده مان را از هتل فلسطین تشییع کردیم . صبح نابوت ها را از هتل ما منتقل کردند .

دیروز زمان حمله در پشت بام ساختمان بودم و دیدم که چگونه یک تانک آمریکایی روی پل لوله توپ خود را به سمت هتل ما نشانه رفت .

من به سرعت به سمت پایین هتل دویدم و هنوز نرسیده بودم که صدای انفجار را شنیدم .

من این را نمی فهمم که چگونه آنان اینقدر عصبی بودند که چنین اشتباهی را مرتکب شده اند .

آنها می دانستند که ژورنالیست ها به این هتل منتقل شده اند .

همچنین اینکه آمریکاییها می گویند از هتل به آنها تیراندازی شده است ، من رد میکنم .

آنجا کاملا آرام و ساکت بود.

از همکاران ما پس از حمله به هتل هیچکس آنجا را ترک نکرد.

ترک کردن شهر در لحظات کنونی بسیار ناممکن و خطرناک است.

غارتگران ماشین ها و کامیون ها را باز می زنند

در بغداد هرج و مرج حاکم شده است .
امروز هم دوباره غارت شده است .
چنانچه آدم آنها با چشمان خود ببینند ، نمی تواند باور کند .
افراد ماشین ها و کامیون ها را باز می کنند .
آنها از ساختمانهای اداری ، تاسیسات و انستیتوها و مغازه ها آنچه که به نوعی
قابل مصرف باشد ، بیرون می برند .
بعضی ها درها و پنجره ها را از جا در میاورند و با خود میبرند .

آرا و نظرات به سرعت عوض می شوند

غارت کردن و تالیف نمودن سمبل های رژیم برای شهروندان نقش یک سوپاپ
اطمینان را دارد .
اما گاهی در جهت اشتباه و به انحراف کشیده می شود ، زیرا سفارت آلمان را نیز
غارت کرده اند .
انسان بایستی که تفاوت بگذارد اینها لایه های بسیار پایین جامعه هستند .
دوروز قبل حضور صدام در تلویزیون را جشن گرفتند ، دیروز به کمک نانکهای
آمریکایی مجسمه های صدام را پایین کشیدند و فردا امریکایی ها را مجبور به
خروج از سرزمینشان خواهند کرد و چنانچه تانک های مدرن و پیشرفته عراقی
را در شهر ببینند از آنان حمایت خواهند کرد .

سربازان آمریکا همسایه دیوار به دیوار ما

در این بل بنو و هرج و مرج هتل فلسطین بیشترین امنیت را دارند .
اینجا امریکایی هایی ردیف شده اند که از شرق بغداد وارد شده اند و اکنون
همسایه مادر اتاق های هتل هستند .
اوضاع خیلی کمی است .
در روز پیش ارتش آنها سه نفر از همکاران ما را به قتل رساندند و امروز از ما
حمایت می کنند .

سربازان جوان آمریکاییها کاملا سوخته اند

من با سربازان در هتل فاصله اصولی می گیرم ولی نوساناتم چنین نمی کنند .
من برای سربازان نیز متاسفم زیرا آنها به سختی بیست سالشان می شود و هنوز
بچه بنظر می رسند .
احتمالا برای اولین بار بیست که از کشور خود خارج می شوند .
پس از دو هفته که از میان کویر به اینجا رسیده اند کاملا سوخته شده اند و اعتقاد

دارند که برای سرزمین پدریشان جنگیده اند .
به عقیده من اینها هنوز آگاه نیستند که چه اتفاقی افتاده است .

بازسازی پس از جنگ هنوز موضوعی نیست

در میان شهروندان هنوز موضوع بازسازی کشور تحت رهبری هر کسی که باشد ،
مطرح نیست .

برای آنها الان این مطرح است که کجا می توانند چیزی برای نوشیدن یا خوردن
برای روزهای آتی تهیه کنند .

آنها تمایل دارند که دوباره درآمدی داشته باشند و بچه هایشان را بتوانند به مدرسه
بفرستند .

در لحظات کنونی در بغداد برای غذا خوردن چیز زیادی پیدا نمی شود ، آدم باید
ببیند که کجا رستورانی گهگاه باز می شود .

امروز خوشبختانه توانستم دوباره غذای گرم بخورم .
جوجه بانان دریافت کردم .

برای خودم نمی خواهم موقعیت را دراماتیک کنم ، این را آدم میتواند چند روزی
تحمل کند .

برای ساکنین شهر موقعیت خیلی بدتر است . برای مثال در بیمارستانها هیچ چیز
وجود ندارد .

صدام حسین توانست بدون مشکل ناپدید شود .

خیلی این را جالب میدانم که آمریکایی ها هنوز صدام حسین را پیدا نکرده اند .
از این نظر که شباهت زیاد خود را با سرنوشت سامه بن لادن نشان میدهد .

صدام حسین هنوز طرفداران زیادی دارد و ممکن است که ریش گذاشته باشد و
موهیش را دیگر رنگ نکرده باشد و جایی در میان یک خانواده مخفی شده باشد .

من این احتمال را می دهم که پس از یک دوره زمانی تحت اشغال ، حس میهن
دوستی عراقی ها دوباره شعله ور شود و بر روی امواج و زمینه دلتنگی برای

وطن ستایشی از صدام حسین صورت گیرد .

جنگی دوباره ، جنگی دیگر

امروز من شوکه شدم ، امروز صبح بیدار شدم با کمی امیدواری که روز آرامتری در پیش است ، اما غارت و چپاول همچنان پابرجاست و ادامه دارد .
من بارها در شهر بودم . نصف آوز است ، مردم در خیابان ها دور می زنند و غارت می کنند . این یک جنگ است ، اما جنگی دیگر و یک هرج و مرج کامل است .

مردم مغازه ها و اماکن عمومی را خالی می کنند .
صندلی ها ، فرش ها ، مبلمان و کاناپه ، کامپیوتر و هر آنچه را که قابل حمل باشد با خود می برند .

مردم صندلی های دفاتر را روی گاری ها گذاشته و منتقل می کنند و بسیاری از ساختمان های دولتی در آتش می سوزند .
از پنجره که به بیرون نگاه می کنم در مناطق دولتی آبرهایی از دود و آتش سرخ رنگ می بینم . شهر و یا آنچه که پس از بمباران به جای مانده است نابود می شود .

افراد مسلح با ماشین در شهر حرکت می کنند

فروشگاه های مواد غذایی نیز چپاول می شوند . این وضعیت شهر را بدتر می کند .
زیرا که اکنون نیز چیز زیادی برای خوردن مانده است .
من احتمال می دهم که در روزهای آینده چیزی برای خوردن یافت نشود .
موقعیت خبرنگاران از زمان بمباران ها بدتر بنظر می آید .
در شهر افراد مسلح بر روی وانت ها حرکت می کنند و همه چیز را با خود می برند ، آنچه را که بتوانند .

همکاران من گزارش می کنند که در خیابانها کشته شده هایی موجود هستند که گردنشان بریده شده است .

وقتی که من در راه هستم تلاش می کنم که توجه کسی را جلب نکنم .
با مردم بندرت میتوان گفتگو نمود .

آمریکایی ها دخالت نمی کنند

باورکردنی نیست آنچه که اتفاق می افتد ، زمانی که قانونی وجود ندارد .
از چه چیز این کشور را آزاد می کنند ! زمانی که در این موارد دخالت نمی کنند آنها تلاشی هم نمی کنند وقتی که غارت را نظاره می کنند .
من امروز در تانک آمریکایی را در جلوی یک ساختمان متعلق به رژیم را دیدم که غارت می شدند .

سربازان آنها مشاهده کردند و سپس به حرکت خود ادامه دادند . اما به تنهایی هتل فلسطین که ما در آنجا زندگی می کنیم از جانب آمریکایی ها مراقبت می شود و تنها بدین وسیله ما امنیت داریم .

آمریکاییها می توانند به تنهایی به این هرج و مرج خاتمه دهند . آنها می توانند

اطلاعیه دهند که دوباره پلیس شهری نظم را برقرار کنند. اما این اطلاعیه موجود نیست.

صدام ، آمریکا و سازمان ملل همه گناهکارند

همچنین غارتگران را نیز باید درک کرد. آنها تحت حاکمیت این رژیم زیر فشار و به فلاکت کشیده شده اند و اکنون این فشار برداشته شده است. عراقی ها ولی تنها صدام را گناهکار نمی دانند. همچنین آمریکا و سازمان ملل را نیز گناهکار می دانند. نرسالهای گذشته به سختی تحریم اقتصادی را متحمل شده اند و خیلی از عراقی ها که پیش از این در رفاه بوده اند به فقر و بدبختی کشیده شده اند و بیکار شده اند. در دوازده سال گذشته این پتانسیل رشد کرده است و اکنون مردم با خود هر آنچه که بتوانند با خود می برند.

پزشکان در بیمارستان مرکزی ناتوانند

من امروز در بیمارستان مرکزی بودم. تا کنون اینجا از غارت و چپاول مصون بوده است ، بدین علت که تانکهای آمریکایی ها در جلوی درب آن ایستاده اند. آنجا همه چیز بهم ریخته است. همه جا زخمی های بمباران ها نیده می شوند. زخمی های جنگ خیابانی و همچنین غارتگری ها بوی بدی می آید. انسانها ناله می کنند و دگرها در مانده اند و بدون کمک مانده اند. ناروهای درد موجود نیست. من واقعا برای همه اینها متاسفم.

آمریکایی ها تنها از وزارت نفت محافظت می کنند

شب گذشته دود، مانند نهری آسمان بغداد را پوشانده بود. تعداد زیادی از ساختمان های بزرگ در آتش می سوختند و در میان آنها یک مرکز خرید نیز می سوخت.

تمامی وزارت خانه ها غارت شده اند و تنها وزارت نفت سالم و دست نخورده با مانده است و از جانب آمریکایی ها با سلاح های سنگین محافظت می گردد. این حفاظت از پرونده ها و نتایج تحقیقات استخراج نفت در عراق نیز می باشد. آیا این عمل بخودی خود گویای اهداف آمریکا نیست؟

بنظر من این نشان میدهد که آمریکایی ها در عراق بدنبال چه چیز هستند.

تهاد های خود ساخته شهری از خیابان ها دفاع می کنند

در شهر از روزها قبل وضعیت هرج و مرج و آناش می وجود دارد. گهگاه تانک های آمریکایی در خیابان ها حرکت می کنند. اما این کافی نیست. در برخی از خیابان های شهر نهاد های شهری سازمان یافته اند و مسلح شده اند و در سنگر های خود به همه افراد غریبه که میخواهند به خیابان وارد شوند، شلیک می کنند و یا به وسایل نقلیه آنها و شیشه هایشان را هدف قرار می دهند.

ما برای فیلم برداری در ماشین می مانیم

ما هنوز برای فیلم برداری با ماشین به اطراف حرکت می کنیم، اما در حال حاضر ما در ماشین می مانیم. پیاده شدن ریسک بزرگی به حساب می آید. زمانی که امروز یکبارہ میان غارتگران قرار داشتیم، من هیچان زده و دست و پایم را گم کرده بودم.

خوشبختانه کسی متوجه ما نشد و از مهلکه خارج شدیم. بنظر نمی آید غارتگرانی که از لایه های پایین اجتماع هستند، سازماندهی شده باشند ولی انسان نمی تواند که بدترین احتمالات را نادیده بگیرد. شاید متعلقین به حزب بعث صدام این ناآرامی ها را دامن میزنند که خسارات بیشتری برای آمریکایی ها بجای بگذارند.

از سفارت آلمان من دو صفحه گرامافون را نجات دادم که بعدا زمانی که وضعیت آرام شد آنها را برمیگردانم.

بغدادی ها جلوی هتل فلسطین تظاهرات می کنند *

امروز بغدادی ها در جلوی هتل ما (فلسطین) که سربازان آمریکایی آنجا

مسئور و از ما حفاظت می کنند ، تظاهرات کردند و خواستار تشکیل حکومت موقت ، امنیت و صلح شدند و برخی نیز آمریکایی ها را مسئول این ویرانی ها میدانستند .

یک سرباز سابق عراق ، صدام ، آمریکا و انگلیس را گناهکار می دانست . فرد دیگری گفت : صدام درها را به روی آنها بست یکی لز حضار گفت : من برای عراق میجنگیدم و نه بخاطر صدام تظاهر کننده بعدی میگفت : دنیای عرب ما را تنها گذاشت بعلاوه تعداد بسیاری نیز به سمت هتل می آیند تا به اقوام خود در بیرون بغداد و یا خارج از کشور تلفن کنند . در شهر تلفن عمومی موجود نیست .

بغدا 13 آوریل 2003

ساعت 3 و 20 دقیقه بعدازظهر

بغداد بخشا به حالت عادی باز می گردد

زمانی که امروز به راه افتادم ، تصویر بغداد بطور غیرمنترقبه ای تغییر کرده بود . در بخشی از شهر وضعیت دوباره کاملا عادی بنظر میآمد . در کارادا که زیاد از هتل ما دور نیست ، حتی تعدادی از مغازه ها باز بودند که مردم میتوانستند نان و سبزی بخرند . رستوران ها بطور تمام وقت باز بودند .

نهادهای خود جوش خلع نبود امنیت را بر می کنند

غارتگری ظاهرا در بخشهای زیادی از عراق پایان یافته است . واحدهای شبه نظامی خودجوش وظیفه مبارزه با این پدیده را بعهدہ گرفته اند . آنها این افراد را بازداشت کرده و سحموله ای را که باماشین حمل می کنند بر میدارند و بعنوان مثال در کارادا به یک مسجد منتقل می کنند و داروها را دوباره به بیمارستان باز می گردانند و وسایل باقیمانده بازپس داده می شوند ، البته زمانی که می دانند آنها از کجا آمده اند . بطور انفرادی میان این نیروها و شبه نظامیان سازماندهی شده نیراندازی صورت می گیرد .

پرسنل برای جایگزینی پلیس و اداره شهر استخدام می شوند

در نزدیکی هتل ما آمریکایی ها در کلونی که انگلیسی ها در سال 1924 بنیان گذاشته اند ، سربازگیری می کنند . تعداد زیادی از عراقی ها را برای پلیس شهری و همچنین برای خدمات عمومی جایگزین می نمایند . آنها می توانند داوطلبان اطلاع گیرند که فردا در چه محل هایی یکتیگر را ملاقات خواهند کرد .

تقریبا 3000 پلیس بایستی در آینده وظیفه برقراری مجدد نظم در بغداد را به عهده گیرند .

آمریکایی ها نسبت به هرج و مرج عکس العمل نشان میدهند

آمریکایی ها در بخش هایی از شهر پیاده رژه میروند برخی از آنان دسته گلهایی در دست دارند و تعدادی به زبان عربی با بغدادی ها به گفتگو می پردازند و اعلامیه های خبری نیز در میان مردم پخش میگردند و اینچنین تلاش می کنند تا جلب اعتماد کنند و نسبت به آتارشی موجود که ناشی از اشغال این شهر می باشد واکنش نشان می دهند. به اعتقاد من این واکنش 4 روز دیرتر انجام شده است این یک لحظه تاریخی کشور عراق می باشد و سن امیدوارم که چند روزی بیشتر بتوانم بمانم و نتیجه این تغییر و تحولات را ببینم .
به کدام سوی خواهد رفت ؟

صدام و سلاح های کشتار جمعی کجا هستند ؟

اتریشی در بغداد به پایان خود نزدیک می شود اما همچنان غارت ادامه دارد و شبها بغداد به شهر ارواح می ماند .

دیشب دقیقاً در جلوی هتل ما تقریباً یک ساعت تیراندازی میشد . تک تیراندازان آشکارا پلیس ها را هدف می گرفتند . این یک نمونه است که چگونه شهر بنظر میرسد و نا چه حدی نگاه داشتن همه شهر برای آمریکایی ها سخت خواهد شد و اداره آن چقدر مشکل بنظر می رسد .

صدام حسین کجاست ؟

سوالی که در پیش روی عراقی ها قرار دارد این است که : صدام کجاست ؟ کجاست رییس جمهور ما ؟ وزماتی که نوربین را بکار میاندازیم ، در مورد موضوع دیگری صحبت می کنند و میگویند که آمریکایی ها باید این یا آن کار را انجام دهند .

عراقی ها میخواهند ببینند که صدام چه سرنوشتی خواهد داشت . آنها می خواهند ببینند که او کشته شده است یا نه ؟ این سوال که صدام مائده است یا نه اساساً مهمترین سوال در لحظات کنونی در بغداد است .

من این موضوع را اسرار آسیر میدانم که : آمریکاییها ظرف سه هفته این کشور را تصرف می کنند اما حکومت پیشین را نمی یابند .

سلاحهای کشتار جمعی کجا هستند ؟

در کنار سوال صدام کجاست ؟ پرسش دیگری نیز مطرح و به بحث گذاشته می شود که آیا آمریکایی ها اکنون سلاح های کشتار جمعی را جستجو می کنند ؟ این در حقیقت دلیل اصلی شروع جنگ و سرنوشتی صدام بوده است و سرزنش شده است که این سلاحها را نگهداری می کند .

آمریکایی ها الان می توانند به همه جا بروند و وارد بشوند . آیا آنها اصلاً این سلاحها را جستجو خواهند کرد ؟

مشکل مطبوعاتی

کار من نیز ساده نیست . با وجودی که آمریکایی ها الان پنج روز است که در شهر هستند ، کنفرانس مطبوعاتی وجود ندارد .

ژورنالیست های همراه که با آنها به این کشور آمده اند ، خود را خیلی خاص و برگزیده می دانند .

آنها نشسته این هستند که جنگ را با پیروزی به پایان برده اند و من فاصله ای میان

ژورنالیست‌ها با آمریکایی‌ها نمی‌بینم .
آنها اینجا یا پلاک‌هایی به اطراف می‌روند که از آمریکایی‌ها دریافت کرده‌اند .
ما که در این کشور ملتیم هنوز کثرت شناسایی خبرنگاری خود را داریم که برای
ما از جانب عراقی‌ها صاف شده بود .

بغداد 15 آوریل 2003
ساعت 8 و 30 دقیقه بامداد

من به کشورم باز می‌گردم

تصمیم گرفته شده است : من آخر هفته به اقامتم در بغداد پایان می‌دهم .
این ساده نیست و حالا باید راهی پیدا کنم که از این سرزمین خارج شوم و در
تعطیلات جاری می‌خواهم که در کنار خانواده‌ام باشم . بعد میتوانم دوباره برنامه
ریزی کنم و شاید در تابستان دوباره به اینجا بازگردم .
دیروز از طریق تماس مستقیم تلویزیونی در یک بحث جمعی در همان شرکت
کردم . چقدر ماجراجویانه !
چقدر ذهنی و غیر واقعی بنظر می‌آید .
انجام‌مردمی به بحث و گفتگو می‌نشینند که هرگز اینجا نبوده‌اند و احتمال حمله
آمریکا به سوریه را بررسی می‌کنند .

اوضاع آرام می‌شود

شرایط در بغداد بی‌وسه آرام‌تر و آرام‌تر می‌شود . شب‌ها تنها صدای چند شلیک
شنیده شد و در چنین شرایطی این نرمال بنظر می‌آید .
اینها فکرآ شبه نظامیانی هستند که به غارتگران شلیک می‌کنند . از دیروز عراقی
ها و آمریکایی‌ها مشترکا از هتل ما مراقبت می‌کنند .
بیشتر سمبلیک بنظر می‌آید . عراقیها مسلح نیستند و اجازه دارند کم و بیش در کنار
آنها بایستند .
همکاران گزارش می‌دهند که در شهر صفوف مشترک نیز مین آنها موجود است .
بعلاوه عملیات استقامتی برای ادارات ادامه دارد .

امماتها به آینده فکر نمی‌کنند

عراقی‌ها هنوز به سازماندهی کار روزانه‌شان مشغول هستند .
خیلی‌ها از خبرنگاران تقاضا می‌کنند که بتوانند از تلفن استفاده کنند تا با خانواده‌های
خود در خارج تماس بگیرند .

برگردان ، روزبه وین